

## قانون نامہ حامورابی (۴)

---

مترجم: ب. رازانی



پروفیسر شاد کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د مرکز  
پرتال جامع علوم انسانیت

۱۵۱ - هرگاه زنی که در خانه شوی خویش سکونت دارد، با شویش قراردادی منعقد سازد که بستانکاران شوی، حق زندانی ساختن وی را نداشته باشند و این امر در شهادت نامه قلمی مکتوب شده باشد، بستانکاران شوی به سبب بستانکاری هایشان تا پیش از زناشویی آن دو نمی‌توانند به زندانی ساختن آن زن دست زنند. همچنین هرگاه آن زن را نیز تا پیش از زناشویی اش بدهکاری بود، بستانکارانش نمی‌توانند به زندانی ساختن شوی وی دست زنند.

۱۵۲ - حال، اگر بدهی، ناشی از [معاملات] آن دو و پس از ورود آن زن به خانه مرد مذکور بود، هر یک از آن دو موظفند موجبات رضایت بستانکار را فراهم سازند.

۱۵۳ - هرگاه زنی به سبب [علاقه یا ارتباط با] مرد دیگری، باعث کشتن شوی خود شود، بر خازوق<sup>۱</sup> همی نهندش.

۱۵۴ - هرگاه مردی با دختر خویش همخوابه شود، و او می‌دارندش که شهر را ترک کند.

۱۵۵ - هرگاه مردی بهر فرزندش عروسی برگزیند و فرزند یاد شده با او درآمیزد، اما پس از آن، مرد یاد شده با آن زن همخوابه شود و دستگیر گردند، مرد را با ریسمان برهمی بندند و به نهرش همی فکنند.

۱۵۶ - هرگاه مردی بهر فرزندش عروسی برگزیند، ولی فرزند یاد شده با او درنیامیزد و آن مرد خود چنان کند، نیم مینا نقره بدان زن می‌پردازد و بدلی هر چه را که از خانه پدرش با خود آورده است، به او بازپس می‌دهد تا بتواند با هرکه خود برمی‌گزیند، زناشویی کند.

---

۱. خازوق، چوبی تیز بوده است که بر مخرج مجرم فرو می‌کردند و وی بر آن می‌مرد؛ مترجم

۱۵۷- هرگاه مردی پس از مرگ پدرش، با مادر خود همخوابه شود، هر دو را می‌سوزانند.

۱۵۸- هرگاه مردی در آغوش همسر پدرش دستگیر گردد، از خانواده طرد می‌شود.  
 ۱۵۹- هرگاه مردی به پدر همسرش، علاوه بر هدیه زناشویی، هدیه دیگری دهد و پس از آن به زن دیگری نظر اندازد و به پدر همسرش گوید: «هرگز دختری را به زنی نخواهم گرفت»، پدر آن دختر، هرآنچه را که به وی هدیه شده است، بَهرِ خود نگاه می‌دارد.

۱۶۰- هرگاه مردی، هدیه‌ای علاوه بر هدیه زناشویی، به پدر همسرش دهد و پس از آن، پدر آن زن به وی گوید: «هرگز دخترم را [به زنی] به تو نخواهم داد»، این مرد باید دو برابر آنچه از داماد ستانده بود، به وی بازپس دهد.

۱۶۱- هرگاه مردی، هدیه‌ای علاوه بر هدیه زناشویی، به پدر همسرش دهد و پس از آن، دوست وی به او خیانت کند،<sup>۱</sup> اگر پدر آن دختر به آن مرد اول [منتظر زناشویی] بگوید: «هرگز دخترم را [به زنی] نخواهی گرفت»، باید دو برابر هر چه را که از وی ستانده به وی بازپس دهد و آن دوست نیز از زناشویی با آن دختر ممنوع است.

۱۶۲- هنگامی که مردی زنی را به همسری به دست همی آرد، و وی بَهرش کودکانی به دنیا می‌آورد و سپس قضای الهه آن زن را هدف قرار می‌دهد، پدر وی سزاوار نیست کابینش را درخواست کند، چرا که کابین وی، از آن فرزندان اوست.

۱۶۳- هنگامی که مردی همسری بَهرِ خویش به دست همی آرد و قضای الهه پیش از آن که کودکانی به دنیا آرد، وی را هدف قرار می‌دهد، سزاوار نیست آن مرد کابین وی را درخواست کند. چون کابین وی از آن خانه پدری اوست. این بدان شرط است که پدر زن، زناشویی بهایی را که مرد به خانه وی فرستاده است، بازپس داده باشد.

۱۶۴- هرگاه اما، پدر زن، زناشویی بهای مرد را بازپس نداده باشد، وی آن را بی

۱. یعنی از همان دختر خواستگاری کند؛ اسامه بن سزاس

هیچ کاهشی از کابین همسر برداشته و [باقی] را به خانه پدر زن باز پس می‌فرستد.  
**۱۶۵ -** هرگاه سروری هنگام پیشکش کردن مزرعه یا بستان یا خانه‌ای به پسر بزرگ خود (نورچشم خود) لوح مهر شده‌ای بنویسد، فرزند یاد شده بایستی پس از آن که پدر جان به جان آفرینش تسلیم می‌کند، آن پیشکش را نگاهداری کند و گرنه، وارثان (برادران) اموال پدر را یکسان تقسیم خواهند کرد.

**۱۶۶ -** هرگاه پدری که بهر فرزندان دیگرش همسرانی برگزیده است، بهر پسر کوچکترش همسری برنگزیند، [اگر این پدر بمیرد] پسر کوچکتر که همسری ندارد، علاوه بر نصیبش از میراث پدری، از املاک وی مقدار مالی که برای زناشویی بهایش کافی باشد و به او اجازه دهد همسری برگزیند، به خود اختصاص می‌دهد.

**۱۶۷ -** هرگاه زنی به همسری مردی برگزیده شد و فرزندان هم به دنیا آورد و سپس بمرّد و آن مرد همسر دیگری برگزید که بهرش فرزندان به دنیا آورد و او نیز بمرّد، آن فرزندان میراث مادرانشان را همان گونه که باقی گذارده‌اند، میان خود بخش نمی‌کنند. برعکس اما، هر دسته کابین مادر خویش را برمی‌گیرد و سپس میراث پدری<sup>۱</sup> را هم بین خود بخش می‌کنند.

**۱۶۸ -** هرگاه مردی بر آن شود که پسر خویش را از میراث محروم کند و به قضاوت بگوید: «مایلم که پسر محروم شود.» آن دادرسان، درپیشینه آن پسر جست و جو خواهند کرد و اگر دریافتند که وی گناه با اهمیتی مرتکب نشده است که محرومیتش را از میراث پدری توجیه کند، پدر نمی‌تواند وی را از میراث محروم سازد.

**۱۶۹ -** هرگاه مردی درباره پدر خویش، ستمی روا دارد که برای محروم ساختنش از میراث پدری کافی بود، از آن میراث محروم نمی‌شود و برای بار نخست، از او در می‌گذرند. اما پدر، محق است که هرگاه وی ستمکاری خویش را تکرار کند،

۱. عبارت، مغشوش است. به نظر می‌رسد نص در راستای تخصیص کابین هر یک از مادران درگذشته به فرزندان هم او وضع شده است که پس از آن تخصیص، میراث مادران و پدر از دست شده بین عموم فرزندانسان برابر با هم بخش شود؛ مترجم

محرومش سازد.

۱۷۰- هرگاه همسر اول مردی بَهر وی کودکانی به دنیا آرد و سپس کنیزک وی نیز کودکانی به دنیا آرد و مرد یاد شده، روزی از روزها، فرزندان آن کنیزک را با عبارت: «ای فرزندان من!» مخاطب قرار دهد و در نتیجه ایشان را همسان دیگر فرزندان که همسر اولش به دنیا آورده، بداند، فرزندان همسر اول و فرزندان کنیزک یاد شده، املاک پدری را برابر با یکدیگر بین خود بخش خواهند کرد؛ جز این که پسر بزرگتر همسر اول، سهم برتر را به خود اختصاص خواهد داد.

۱۷۱- اما در صورتی که پدر یاد شده، در طول زندگانی خویش فرزندان کنیزکش را با عبارت: «ای فرزندان من!» مخاطب قرار ندهد، پس از مرگ وی، فرزندان آن کنیزک، از اموال آن پدر سهمی نمی‌برند و تنها چیزی که می‌ماند، آزادی آن کنیزک و فرزندان [از این بابت] است و فرزندان همسر اول به هیچ وجه حق برده شمردن فرزندان آن کنیزک را ندارند. همسر اول نیز جهیزیه خویش و پیشکشی را که همسرش هنگام زناشویی در لوح عقدشان نوشته و به وی داده، برخواهد گرفت و در تمامی دورهٔ زندگانی‌اش حق انتفاع از خانهٔ همسرش را دارد، ولی محق در فروش نیست، چون میراث وی نیز از آن فرزندان است.

۱۷۲- در صورتی که همسر آن زن، هنگام زناشویی با وی، پیشکش زناشویی در مقابل جهیزیهٔ وی نداد، آن زن را بابت کابینش حساب می‌کنند و از میراث همسرش فقط سهمی برابر سهم هر یک از دیگر وراث خواهد برد. در صورتی که فرزندان برای واداشتن وی به ترک خانه در آزارش بکوشند، قضات در پیشینهٔ وی بررسی می‌کنند و فرزندان را سرزنش خواهند کرد. و وی به هیچ وجه تکلیفی به ترک خانهٔ همسر ندارد. ولی اگر وی بر آن شود که آن خانه را ترک گوید، بایستی پیشکشی زناشویی‌شان را که همسرش به وی داده است، برای فرزندان بگذارد، ولی جهیزیهٔ خویش را که از خانهٔ پدری با خود آورده است، برخواهد گرفت تا بتواند با هر آن که خواهد، زناشویی کند.

۱۷۳- هرگاه زنی، پس از آن که به عنوان همسر، به خانهٔ شوی دوم خود رفت،

فرزندانی به گیتی آرد و سپس بمیرد، همسر اول شوی وی، جهیزیه او را با فرزندان آن زن - بین خود - تقسیم خواهند کرد.

۱۷۴ - اما اگر آن زن، بهر شوی دوم خویش فرزندانی به دنیا نیاورد، فرزندان همسر اول وی، جهیزیه وی را خواهند ستاند.

۱۷۵ - هرگاه برده‌ای از بردگان دربار یا برده‌ی یکی از هموطنان با بانویی زناشویی کند و آن زن فرزندانی به دنیا آرد، صاحب آن برده نمی‌تواند فرزندان آن بانو را بردگان و مملوک خویش داند.

۱۷۶ - همان‌گونه، هرگاه برده‌ای از بردگان دربار یا برده‌ی یکی از هموطنان با دختر سروری زناشویی کند و آن دختر از او فرزندانی را آبستن شود، مالک آن برده نمی‌تواند فرزندان دختر آن سرور را به بردگی [خویش] بخواند.

۱۷۷ - هرگاه بیوه زنی که فرزندان صغیری دارد، قرار گذارد به خانه‌ی مرد دیگری رود، حق ندارد بدون موافقت قضات چنین کند و هرگاه بخواهد به خانه‌ی دیگری<sup>۱</sup> رود، قضات به بررسی میراث شوی سابق وی می‌پردازند و همسر دوم وی را وصی بر میراث شوی اولش می‌نهند. زن یاد شده از قضات لوحی را خواهد خواست که در آن منصوص گردیده باشد که آن زن و شوی به آن املاک خواهند پرداخت و (کودکان) کوچک را خواهند پرورد. علاوه بر این، (همسر کنونی آن زن) حق ندارد به فروش اموال منقول خانه نیز دست زند. چه، هرکس که اموال خانه بیوه زنی را بخرد، به مقدار مالی که پرداخته، جریمه می‌شود و اموالی را هم که گرفته به مالکش باز پس می‌دهد.

۱۷۸ - درباره «کاهنه» یا «کنیز پرستشگاه» یا «نذری» ای که پدرش، هنگامی که کابین وی را به او اهدا کرده است، در لوحش به وی [اذن] نداده است که میراثش را به هرکه بخواهد ببخشد و حق تمیز کامل را نیز به وی نداده باشد (یعنی هنوز صغیر بُود)

۱. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، عبارت تکراری است. در تمام موارد مشابه، کوشش شده است عبارت، همان‌گونه که هست ترجمه شود و از دخل و تصرف در جهت زیبا سازی یا مطابقت با مفاهیم روز خودداری شود؛ مترجم

برادرانش محقند که پس از مرگ پدرشان، مزرعه و بستان وی را بستانند و در مقابل، خوراکی و روغن و لباس به تناسب ارزش سهم وی به او بدهند و بدین گونه زندگانی‌اش تأمین شود. ولی در صورتی که برادران و خواهرانش خوراکی و روغن و لباس به تناسب ارزش سهم وی به او ندهند و بدین ترتیب زندگانی‌اش را تأمین نکنند، وی حق دارد که مزرعه و بستان خویش را به هر مستأجری که رضایت وی را جلب و معاشش را تأمین می‌کند، بدهد؛ زیرا وی حق دارد در طول زندگانی خود از آن املاک منتفع شود هرچند حق فروشش را ندارد و نمی‌تواند سفارش کند که آن را به دیگران دهند. چه میراث پدری وی ویژه برادران و خواهرانش است.

۱۷۹ - اما کاهنه یا کنیز پرستشگاه یا نذری<sup>۱</sup> که پدرش، هنگامی که کابین وی را به او اهدا کرده است، سندی مهر شده برایش نوشته باشد، اگر وی در آن لوح به وی اذن داده باشد که میراث خود را به هر که خواهد، دهد و نیز حق تمیز کامل به وی داده باشد، وی می‌تواند پس از فوت پدر، میراث خود را به هرکس خواهد، دهد و برادران و خواهرانش حق ندارند به مطالبه چیزی از میراث [حق] وی دست زنند.

۱۸۰ - هرگاه پدری به دخترش که خادم دیر یا مقبره‌ای است، کابینی تقدیم نکرده باشد، آن دختر پس از مرگ پدرش سهمی همانند سهم هر یک از وارثان تنهایی را می‌برد. ولی از آن اموال جز حق انتفاع ندارد؛ چون سهم وی به برادران و خواهرانش ویژه است.

۱۸۱ - هرگاه پدری (دخترش) را عنوان «خدمتکار الهه» یا «روسی مقدس» یا «نذری» داد، ولی کابینی بهر وی ننهاد، پس از مرگ پدر، ثلث اموال وی نصیب آن دختر است. لیکن تنها حق انتفاع از آن اموال را در طول زندگانی خویش دارد. چون میراث وی از آن برادران و خواهران اوست.

۱۸۲ - هرگاه پدری بهر دخترش که خادم پرستشگاه مردوخ است، سندی مهر شده

۱. در متن چندجا، «منذور» و «منذوره» به کار رفته، با توجه به طیف مفهوم ناشی از صفت مفعولی با مسامحه به شکل بالا ترجمه شد. (مترجم)



ننگاشته و کابینی بَهر وی پیشکش نکرده باشد، وی پس از مرگ پدر، یک سوم از املاک پدری را به عنوان سهم خود خواهد گرفت؛ هرچند که در طول مدت زندگانی فقط حق انتفاع از آنها را دارد، زیرا میراث وی از آن برادران اوست.

**۱۸۳-** هرگاه پدری هنگام تقدیم کابین دختر خویش که «کاهنه پذیرفته» است، به شوی وی سندی مهر شده، بَهر وی بنگارد، آن دختر حق ندارد پس از مرگ پدر، در اموال پدری با دیگر برادران و خواهران شریک شود.

**۱۸۴-** هرگاه مردی به دختر خویش که «کاهنه پذیرفته» است، از آن رو که هنوزش به همسری نداده است، کابینی پیشکش نکرده باشد، خواهر و برادر وی هنگام مرگ پدر، کابینی که با بهای میراث پدری متناسب بود، به وی می‌بخشند و آن را به شوی وی پیشکش می‌کنند.

**۱۸۵-** هرگاه مردی کودکی را به فرزندی پذیرد و نام خود به او دهد و وی را بپرورد، بازگرداندن آن کودک فرزند خوانده، روا نیست.

**۱۸۶-** هرگاه مردی کودکی را به فرزندی پذیرد و پس از آن، کودک اصرار ورزد که والدین راستین خود را بیابد، آن کودک به پدرش بازپس داده می‌شود.

**۱۸۷-** هیچ‌گاه بازپس دادن کودک به فرزندی پذیرفته شده، به نگهبان یا خادمان کاخ یا نذری، روا نیست.

**۱۸۸-** هرگاه پیشه‌وری پسری را بستاند که وی را آن صنعت و حرفه بیاموزد، هیچ‌کس حق ندارد آن کودک را از او بازپس گیرد.

**۱۸۹-** اما اگر پیشه‌ور یاد شده، حرفه‌ای به او نیاموزد، کودک حق دارد که به خانه پدرش بازگردد.

**۱۹۰-** هرگاه مردی که کودکی را به فرزندی پذیرفته و وی را همراه فرزندان‌ش پروراند است، به او به چشم فرزندی ننگرد، آن کودک تواند که به خانه پدری رود.

**۱۹۱-** هرگاه مردی برای کودکی که به فرزندی پذیرفته و پروراند، خانه‌ای بنا نهد و سپس خود دارای فرزندان‌ی شود و بخواهد که آن کودک فرزند خوانده را براند، آن

کودک، تهی دست و نیازمند نخواهد رفت؛ بلکه همان پدر که وی را پرورانده، یک سوم اموال خود را - بدون حساب مزرعه و خانه - به او می‌دهد.

۱۹۲ - هرگاه کودکی که نگهبان کاخ یا نذری معبد وی را به فرزندی پذیرفته است به مادر یا پدر [خوانده] خود گوید: «تو پدر من نیستی» یا «تو مادر من نیستی» زبانش را می‌برند.

۱۹۳ - هرگاه کودکی که نگهبان کاخ یا نذری معبد وی را به فرزندی پذیرفته، پدر واقعی خویش را کشف کند و این معنی باعث شود که وی از پدر یا مادر خوانده‌اش نفرت بگیرد و ایشان را ترک گفته به خانه پدری رود، یکی از چشمانش را میل می‌کشند.

۱۹۴ - هرگاه مردی فرزندش را به زنی مربی سپارد و کودک در حالی که تحت سرپرستی آن مربی است بمیرد، بررسی خواهند کرد که آیا وی بدون اطلاع کسان آن کودک، قرارداد پرداختن به فرزند مرد دیگری را منعقد ساخته بوده یا نه. اگر چنان چیزی ثابت شود، پستانش را همی برند.

۱۹۵ - هرگاه فرزندی پدرش را بزند، دستش قطع می‌گردد.

۱۹۶ - هرگاه مردی چشم یکی از اعضای طبقه اشراف را از میان برد، چشمش را از میان می‌برند.

۱۹۷ - هرگاه کسی استخوان دیگری را بشکند، استخوانش را می‌شکنند.

۱۹۸ - هرگاه کسی چشم شخصی از عوام را از بین برد، یا استخوانش را بشکند، باید یک مینا نقره به وی دهد.

۱۹۹ - هرگاه سروری چشم برده‌ای را از بین برد یا یکی از استخوانهایش را بشکند، نیم بهایش را خواهد پرداخت.

۲۰۰ - هرگاه مردی دندان دیگری از طبقه خود را بشکند، دندانش را می‌شکنند.

ادامه دارد.